سبک ایستادگی

درس‌های قیام کربلا برای زندگی امروز به روایت یک نویسنده مقیم انگلیس

داستان عبرت‌انگیزی که فرزندان ما باید تا ابد بیاموزند

قیام امام حسین(ع) می‌تواند در موضوع وحدت چیزهای زیادی به ما بیاموزد. این داستان درباره اسلام خوب در برابر اسلام بد نیست. در مورد حسین(ع) در مقابل یزید نیست. و حتی در مورد درست و غلط هم نیست. این واقعه در حقیقت و به‌صورت مطلق ایستادگی خیر در برابر شر است. همان چیزی است که مردم را متحد می‌کند تا در آن میدان نبرد در کنار حسین(ع) بجنگند؛ داستان ساده خوبی در مقابل شرارت

■ **محمدرضا سهیلی‌فر**

تیری در میان چشم‌ها. تیری سه‌شعبه در سینه طفل شیرخوار. زنان در غل و زنجیر. در آخر تنها یک سردار که به خاطر ایستادگی در برابر ظلم و بی‌عدالتی سرش از تن جدا شد. این داستان کربلا است؛ داستانی که برای همیشه نیاز به آموزش و یادآوری دارد. داستانی که فرزندان ما تا ابد باید بیاموزند. زندگی واقعی، اخبار واقعی و صداهای واقعی.

باید همه کمک کنند تا روایت‌های مهم را از زبان‌ها و صداهایی که اغلب شنیده نمی‌شوند، نقل کرد. بسیاری از کتب تاریخی به شما از مردی به‌نام حسین(ع) یا سرزمینی به‌نام کربلا نمی‌آموزند. شما هرگز نخواهید آموخت که چگونه ۷۲ نفر در برابر ارتشی ۳۰ هزار نفره ایستادگی کرد و پیروز شد. هیچ‌کس تاکنون داستانی را برای ما آنگونه نقل نکرده که «ادوارد گیبونز» مورخ بزرگ انگلیسی در موردش بگوید: «داستانی که همدردی و تأثر کم‌احساس‌ترین خوانندگان را نیز برمی‌انگیزد.» ما هرگز از آنچه واقعاً در واقعیت بر حسین(ع) گذشت، داستان کربلا یا عاشورا را نشنیدیم. در تاریخ اسلام و تاریخ جهان هرگز رویدادی اینگونه و تا امروز با این گستردگی و معنویت به ما منتقل نشده است. داستانی که باید هزاران بار روایت کرد و عبرت گرفت، و ما همچنان این داستان بی‌تکرار را روایت می‌کنیم.

۱ واقعه کربلا فقط یک تاریخ یا قصه نیست

قریب به ۱۴۰۰ سال پیش و پس از اینکه مردم شهر از حسین(ع) استمداد کردند تا آنها را از ظلم خلیفه خود نجات دهد، نوه پیامبر اکرم(ص) با خانواده و لشکر خود به کوفه در عراق رفتند. در طول سفر، مسیر کاروان را تعقیب کرده و راه را بر ایشان بستند و کاروان را به سوی سرزمین کربلا منحرف کردند. در آنجا، ایشان و خانواده و یارانش را به مدت سه روز از دسترسی به آب (در بیابان گرم و سوزناک) محروم کردند. پس از توقفی طولانی و به بن‌بست رسیدن مذاکرات، دستور یزید برای قتل ایشان و همراهانشان به لشکر دشمن رسید. لشکریان یزید نیز همین کار را کردند؛ ۷۲ تن از آنها را به شهادت رساندند و زنان و فرزندانی که شهید نکرده بودند، به اسارت گرفتند. نه! این فقط یک درس تاریخ نیست. یک حکایت یا داستان غم‌انگیز برای خواندن قبل خوابیدن نیست. در تمام طول تاریخ نبردهایی رخ دادند که خصمانه و تاریک بودند. اما هیچ‌یک از آنها به اندازه ابعاد و زوایای این نبرد مورد غفلت قرار نگرفتند. در حال حاضر و در سال ۲۰۱۹ میلادی ماجرای کربلا برای اسلام و جهان خیلی بیش از آنچه تصور می‌شود، معنا و مفهوم پیدا کرده است؛ به همین دلیل است که باید درباره نبرد کربلا بدانیم و آگاه بشویم.

۲ پیروان حسین(ع) داعش را شکست دادند

اگر فکر می‌کنید «داعش» فقط در چند سال گذشته به‌وجود آمده، از آن جهت است که شاید هرگز درمورد داستان کربلا آموزش و اطلاعات کافی دریافت نکرده باشید. حسین(ع) تقریباً ۱۴۰۰ سال پیش با چنین ایدئولوژی می‌جنگید. ایشان از بیعت با یزید و پدرش که به اسم اسلام قتل، شکنجه، تجاوز و ستم روا می‌داشتند، خودداری کردند. در واقعیت، آنها دنباله‌روی هیچ‌یک از ارکان اسلام نبودند و به نهادهای بنیادی جامعه که مردم را صرف‌نظر از فرهنگ، نژاد و مذهب در کنار هم در یک جامعه انسانی قرار می‌داد، اهمیتی نمی‌دادند. این رویکرد برای شما آشنا به‌نظر نمی‌رسد؟ اگر به‌خاطر ایستادگی امام حسین(ع) نبود، اسلام واقعی مدت‌ها پیش مرده بود. برای قرن‌ها، این ایستادگی در برابر ظلم و بی‌عدالتی، مسلمانان را ایمن و سالم نگه داشته است. امثال داعش، القاعده و... هرآنچه می‌خواهید آنها را بنامید، به اندازه کافی امکانات و پول داشتند و تصمیم گرفتند که این تصویر زلال را لکه‌دار کنند. پیروان ایدئولوژی‌های یزیدی حملات گسترده‌ای نه تنها علیه شیعیان بلکه سنی‌ها، مسیحیان و هر شخصی که در راه حکومت استبداد و ظلم گسترده آنها ایستادگی می‌کرد، انجام دادند و تلاش کردند آنها را از سر راه خود بردارند.

۳ قیام امام حسین(ع) داستان ایستادگی خیر در برابر شر است

قیام امام حسین(ع) می‌تواند در موضوع وحدت چیزهای زیادی به ما بیاموزد. این داستان درباره اسلام خوب در برابر اسلام بد نیست. در مورد حسین(ع) در مقابل یزید نیست. و حتی در مورد درست و غلط هم نیست. این واقعه در حقیقت و به‌صورت مطلق ایستادگی خیر در برابر شر است. همان چیزی است که مردم را متحد می‌کند تا در آن میدان نبرد در کنار حسین(ع) بجنگند؛ داستان ساده خوبی در مقابل شرارت.

در واقعه کربلا مردی به نام «حر» که فرمانده لشکر یزید بود روایت می‌شود که وی وقتی متوجه اخلاق و شیوه‌های فاسد یزید شد، تصمیم گرفت از سپاه خود جدا شود و در کنار حسین(ع) بجنگد. او اولین کسی بود که به شهادت رسید. «جون بن حوی» یک مسیحی اهل اتیوپی بود که در کنار حسین(ع) به نام خیر و علیه شر جنگید. با وجود کهولت سن و به‌رغم درخواست امام که از او خواستند از میدان نبرد دور بماند، «جون» جان خود را برای ایستادگی در برابر ظلم از دست داد. حسین(ع)، خانواده و دوستانش، از همه نژادها، فرهنگ‌ها و مذاهبِ مختلف، دست‌به‌دست هم در برابر ارتش ظلم و ستم ایستادند. اگر ما امروز بتوانیم اختلافات و تشنگی خود برای قدرت و سلطه را کنار بگذاریم، می‌توانیم به‌راحتی هرکسی را که در سر راه حفظ امنیت و خیر بشریت می‌ایستد، شکست دهیم. برای ادامه انتقال پیام وحدت حسین(ع)، بسیاری از پیروان وی از عاشورا و داستان او استفاده می‌کنند تا همه مردم را برای امور خیر، مدارا و داشتن حسن نیت در کارها و روابطشان گرد هم آورند. در کشور عراق (جایی که حرم ایشان و یارانشان قرار دارد) هر ساله، هزاران عراقی، ازجمله یتیمان و افراد فقیر، درِ خانه‌های خود را برای زوار حسین(ع) بدون توجه به مذهب و قومیت آنها باز می‌کنند. حسین(ع) کیست؟ مراسم محرم و اربعین چیست؟ «یک سازمان غیرانتفاعی که پیام خود را تبلیغ می‌کند»؛ نذورات غذایی، اهدای خون، و رسیدگی به افراد بی‌خانمان؛ همگی را به‌نام و یاد ایشان انجام می‌دهیم. این کار از سال ۲۰۱۲ در شهر لندن آغاز شد و از آن زمان به یک جنبش تبدیل شده است.

۴ اوج مقاومت و ایثار در واقعه کربلا

امام در آغاز شب یاران خویش را جمع کرده فرمودند: «خدا را به بهترین ثنا و سپاس می‌ستایم و در سختی و آرامش شکر می‌گویم. من یاران و همراهانی وفادار و بهتر از یاران خودم و خانواده‌ای نیکوکارتر و دل‌بسته‌تر از خانواده خودم سراغ ندارم. خدایتان پاداش نیک عنایت کند. آگاه باشید که فرجام فردایتان را با این دشمنان به‌خوبی می‌دانم. شما را آزاد می‌گذارم، همه با فراغ خاطر بروید که من بیعت خویش را از شما برداشتم. از تاریکی استفاده کنید و بروید.»

شاید مهم‌ترین درسی که از حسین(ع) و یاران او می‌توانیم یاد بگیریم، مقاومت و ایثار باشد. «ماهاتما گاندی» یک بار گفت: «اگر من ارتشی مانند ۷۲ سرباز حسین بن علی داشتم، در ۲۴ ساعت می‌توانستم هند را آزاد کنم.» داستان هر یک و تمامی شهدای کربلا می‌تواند اشک را بر چشمان ما جاری سازد. داستان فداکاری‌های مردان جوان تا بزرگسال و حتی پسر شش ماهه حسین(ع) است که نه از تقابل خیر در برابر شر بلکه از تشنگی و گرسنگی آگاه بود. هنگامی که حسین(ع) او را بر روی دستانش نگه داشت و از لشکر خصم درخواست دسترسی به آب کرد، سپاه یزید تیری به قلب او پرتاب کرد. اما، حزن‌انگیزترین فداکاری‌ها از سوی برادر امام حسین، حضرت عباس(ع) بود که از میدان نبرد به سمت رود فرات عبور کرد تا آب برای نوزادان و کودکان بیاورد. در آنجا، او به امید رفع تشنگی آنها مشکی از آب پر کرد. سربازان تیری به چشمان آن بزرگوار پرتاب و بازوهای او را قطع کردند، اما اینها ایشان را متوقف نکرد. ایشان مشک پوستی آب را در دهان خود گرفته و سینه‌خیز و به‌سختی به سمت خیمه‌های پر از کودکان منتظر رفتند، تا اینکه سپاه جرئت کردند به ایشان نزدیک شوند و سرانجام ایشان را به شهادت برسانند. و سرانجام، غرق در خون عباس، فرزند نوجوان شهیدش، همراهان و فرزند شیرخوارش، حسین(ع) در میدان نبرد به تنهایی با زنان، کودکان و بیمارانی که در چادرها در انتظار او بودند، سینه در مقابل دشمن سپر کردند. ایشان با همه آنها وداع کردند و سپس به بیابان خالی پشت سرشان نگاهی کرده و فریاد برآوردند: «آیا کسی هست که مرا یاری کند؟» هنگامی که سکوت تنها پاسخ بود، به سمت میدان جنگ حرکت کردند تا با ارتش یزید بجنگند؛ جایی که سر ایشان از بدن مبارک جدا شد (همان کاری که امروزه داعش انجام می‌دهد)، زیر سم اسبان رفت و بر بالای نیزه قرار گرفت. سپس سپاه زنان و کودکان را به زنجیر کشیدند و آنها را شهر به شهر پشت سر جدا شده حسین(ع) به‌صورت پیاده نزد فرمانده خود یزید بردند.

۵ حسین(ع) الگوی ماندگار تا امروز

در سراسر جهان امروز، مردم در برابر بی‌عدالتی مقاومت و از داستان حسین(ع) به عنوان الگو استفاده می‌کنند. چند سال پیش در مصر، یک عالم شیعه به نام «حسن شِحاته» که به‌خاطر ایستادگی در برابر گروه‌های تندرو و ایدئولوژی‌های افراطی مشهور شده بود، به شهادت رسید. شهادت او موجب برافروختگی و استقامت سنی‌ها، شیعیان و مسیحیان مصری شد و گفتمان در سطح محلی و ملی را تغییر داد. شیخ «نمرِ باقر النمر» در عربستان سعودی به دلیل انجام دقیقاً همان کاری که شیخ «شِحاته» در مصر انجام داد، اعدام شد. قتل او باعث خشم بین‌المللی شد، به‌ویژه در بحرین، جایی که آزار و اذیت گروه‌های اقلیتی که شبیه شیخ نمر هستند، به همان اندازه رایج است. روحانی نیجریایی، «شیخ زاکزاکی» به دلیل موضع‌گیری‌اش در برابر بی‌عدالتی بازداشت شد. پیروان او به خاطر وفاداری خود، زنده‌زنده سوزانده شدند.

وقتی داستان‌های کربلا را واقعاً بفهمید و به هریک با جزئیات گوش کنید، آن هنگام درک می‌کنید چرا میلیون‌ها نفر شیعه همه‌ساله در ایام محرم عزاداری می‌کنند. چرا گریه می‌کنند و سیاه می‌پوشند و به چه دلیل مسیحیان و سنی‌ها به آنها ملحق می‌شوند و در حرم‌هایشان در کربلا به حسین(ع) و برادرشان عباس(ع) احترام می‌گذارند. نه به این دلیل که این ماجرا صرفاً یک تراژدی غم‌انگیز است، بلکه به این دلیل که فداکاری‌هایی از این دست نه تنها اسلام واقعی را زنده نگه داشته بلکه خوبی و خیرخواهی را در سراسر مشرق زمین زنده نگه می‌دارد.

۶ درسی برای تمام بشریت

کتاب‌های تاریخ ما هرگز این موضوع را به ما یاد نداده‌اند. کتب تاریخ هرگز به ما درباره زنان قدرتمندی مانند زینب(س) خواهر حسین(ع) نمی‌آموزند که تصویر یک زن آزاده واقعی را مجسم کرد و تمام‌قد در برابر یزید مستبد در قصر خلافت ایستاد؛ حتی وقتی دستانشان بسته بود و به فروش در بازار بردگان تهدید شدند. کتاب‌های ما هرگز به ما احترام وصف‌ناپذیری که بسیاری از مردان و زنان بزرگ (نویسندگان، مورخان، رؤسای جمهور، برندگان جوایز نوبل، هنرمندان و...) برای حسین(ع) قائل بودند، نیاموختند. از قول «چارلز دیکنز» نویسنده انگلیسی نقل می‌شود که: «اگر حسین برای اقناع خواسته‌های دنیوی خود می‌جنگید... پس نمی‌فهمم چرا خواهر، همسر و فرزندانش او را همراهی می‌کردند.» اولین رئیس‌جمهور هند، دکتر «راجِندرا پاساد»، گفت: «فداکاری امام حسین تنها به یک کشور یا ملت محدود نمی‌شود، بلکه یک درس تاریخی موروثی در مورد برادری بین تمام انسان‌هاست.» اگرچه حسین(ع) در مقاومت و ایستادگی در برابر بی‌عدالتی پیروز هستند، اما ایشان زنده نماندند تا از پیروزی خود سخن بگویند. بازماندگان این کار را کردند. افرادی که شاهد بودند سر بریده ایشان در شهرهایشان چرخید، این کار را انجام دادند و خانواده‌های آن شهدا این کار را انجام دادند. با این وجود، فرزندان ما احتمالاً هرگز یک کتاب تاریخی معروف درباره اسلام را که حاوی ماجرای نبرد کربلا هم باشد، نخوانده‌اند. این داستان شبیه داستان‌های بزرگ‌ترین نبردهای بشری که فکر می‌کنید، نخواهد بود. حتی دیدن مستنداتی در مورد جنایات داعش و سایر گروهای افراطی یا مستندات تلویزیونی هم نمی‌توانند ما را در حال و هوای آن نبرد قرار دهند. اما، ما به‌هرحال باید آن را بدانیم، فرزندان ما باید در مورد آن بیاموزند. این ماجرا نحوه مبارزه با تفکرات امثال داعش و ایستادگی در برابر هر بی‌عدالتی را به ما می‌آموزد. ما می‌توانیم از داستان کربلا، آزادگی زنان، کردار نیک، ارزش‌های اخلاقی و وحدت را یاد بگیریم. حتی اگر (مسلمان یا مذهبی نیستیم) و در مورد اسلام و حسین(ع) هم چیزی نمی‌دانیم، می‌توانیم ببینیم این چه داستانی است که قرن‌هاست مردم را به اشک ریختن وا می‌دارد.

«آنتوان بارا» نویسنده مسیحی لبنانی می‌نویسد: «هیچ نبردی در تاریخ مدرن و گذشته بشریت، موجب همدلی و تحسین بیشتر از واقعه عاشورا نشده و همچنین درسی مانند شهادت حسین(ع) در نبرد کربلا به ما نداده‌اند.» حسین(ع) و کربلا تنها یک داستان برای مسلمانان شیعه نیستند، بلکه داستانی برای بشریت هستند. حال از خود سؤال کنید چنانچه نبرد کربلا می‌تواند درس ایستادگی در برابر ارائه تصویری خلاف واقع از اسلام که امروز دنیا و رسانه‌های ضداسلام و تشیع نشان می‌دهند، به ما بیاموزد، پس چرا ما سعی نکنیم درس‌های آن را بیاموزیم؟

برگرفته از سایت: www.huffpost.com
نوشته: Walaa Chahine

نگاه

درس‌های عاشورا از نگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی

نگذاریم صاحبان فضائل همچون سیدالشهدا(ع) به مذبح بروند

مقام معظم رهبری طی چهار دهه‌ای که از عمر انقلاب اسلامی می‌گذرد در بیانات بی‌شماری به موضوع قیام سیدالشهدا(ع) و واقعه کربلا پرداخته‌اند و عمق و گستره فرمایشات ایشان در این زمینه نهایتاً موجب آفرینش مجموعه‌ای با عنوان درس‌های عاشورا شده است. در آستانه اربعین حسینی گزیده‌ای از این بیانات را که روشنگر ابعادی از فلسفه قیام عاشورا است مرور می‌کنیم.

■■■

■ عاشورا به غیر از درس، یک صحنه عبرت است. باید انسان در این صحنه نگاه کند تا عبرت بگیرد. یعنی چه عبرت بگیرد؟ یعنی خود را با آن وضعیت مقایسه کند، بفهمد در چه حال و وضعیتی است. چه چیز او را تهدید می‌کند و چه چیز برای او لازم است. این را عبرت می‌گویند. یعنی شما از جاده‌ای عبور کردید، یک اتومبیلی را دیدید که واژگون شده یا تصادف کرده و آسیب دیده است، مچاله شده و سرنشینانش نابود شده‌اند، می‌ایستید و نگاه می‌کنید، برای اینکه عبرت بگیرید. معلوم شود که چه جور سرعت و حرکتی، چه جور رانندگی‌ای به این وضعیت منتهی می‌شود. این هم نوع دیگری درس است. اما درس از راه عبرت‌گیری.[۱]

■ در مباحث مربوط به عاشورا سه بحث عمده وجود دارد: یکی بحث علل و انگیزه‌های قیام امام حسین(ع)... بحث دوم بحث درس‌های عاشورا است... بحث سوم درباره عبرت‌های عاشورا است، که چند سال قبل از این، ما این مسئله را مطرح کردیم که عاشورا غیر از درس‌ها، عبرت‌هایی هم دارد. بحث عبرت‌های عاشورا مخصوص زمانی است که اسلام حاکمیت داشته باشد. حداقل این است که بگوییم عمده این بحث مخصوص به این زمان است، یعنی زمان ما و کشور ما، که عبرت بگیریم.[۲]

■ وقتی خواص طرفدار حق در یک جامعه -با اکثریت قاطعشان- آنچنان می‌شوند که دنیای خودشان برایشان اهمیت پیدا می‌کند، از ترس جان، از ترس از دست دادن مال و از دست دادن مقام و پست، از ترس منفور شدن و تنهاماندن، حاضر می‌شوند حاکمیت باطل را قبول بکنند و در مقابل باطل نمی‌ایستند و از حق طرفداری نمی‌کنند و جانشان را به خطر نمی‌اندازند -وقتی اینطور شد- اوّلش با شهادت حسین بن علی با آن وضع آغاز می‌شود، آخرش هم به بنی‌امیه و شاخه مروانی و بعد بنی‌عباس و بعد از بنی‌عباس هم، سلسله سلاطین در دنیای اسلام تا امروز می‌رسد.[۳]

■ ما باید بفهمیم بر سر آن جامعه چه بلایی آمد که سر بریده حسین بن علی(ع) -آقازاده اوّل شخص دنیای اسلام و پسر خلیفه مسلمین، پسر علی بن ابی طالب- در همان شهری که پدر او بر مسند خلافت می‌نشسته است، گردانده بشود و آب از آب تکان نخورد! از همان شهر افرادی به کربلا بیایند، او و اصحابش را با لب تشنه به شهادت برسانند و حرم امیرالمؤمنین را به اسارت بگیرند! در این زمینه حرف زیاد است من یک آیه از قرآن را در پاسخ به این سؤال مطرح می‌کنم. قرآن جواب ما را داده است. آن درد را قرآن به مسلمین معرفی می‌کند. آن آیه این است که می‌فرماید: «فَخلف من بعد هم خلف اضاعُوا الصلوۀ و اتّبعوا الشهوات فسوف یلقون غیا» عوامل اصلی این گمراهی و انحراف عمومی دو چیز است: یکی دور شدن از ذکر خدا که مظهر آن نماز است، فراموش کردن خدا و معنویت، حساب معنویت را از زندگی جدا کردن، توجّه و ذکر و دعا و توسّل و طلب از خدای متعال و توکل به خدا و محاسبات خدایی را از زندگی کنار گذاشتن و دوم «واتّبعوا الشهوات» دنبال شهوت‌رانی‌ها رفتن، دنبال هوس‌ها رفتن و در یک جمله دنیاطلبی، به فکر جمع‌آوری ثروت، مال و التذاد به شهوات دنیا افتادن. اینها را اصل دانستن و آرمان‌ها را فراموش کردن.[۴]

■ یکی از چیزهایی که عامل اصلی چنین قضیه‌ای شد، این بود که رواج دنیاطلبی و فساد و فحشا، غیرت دینی و حساسیت مسئولیت ایمان را گرفت. اینکه ما روی مسئله فساد و فحشا و مبارزه و نهی‌ازمنکر و این چیزها تکیه می‌کنیم، علت عمده‌اش این است که جامعه را تخدیر می‌کند. همان مدینه‌ای که اوّلین پایگاه تشکیل حکومت اسلامی بود بعد از اندک مدتی، به مرکز بهترین موسیقی‌دان‌ها و آوازه‌خوان‌ها و معروف‌ترین رقاص‌ها تبدیل می‌شود، تا جایی که وقتی در دربار شام می‌خواستند بهترین مغنیان را خبر بکنند، از مدینه آوازه‌خوان و نوازنده می‌آوردند.[۵]

■ خب، چرا چنین شد؟! من که نگاه می‌کنم، می‌بینم خواص مقصرند! همین خواص طرفدار حق مقصرند! بعضی از این خواص طرفدار حق، درنهایت بدی عمل کردند! مثل شریح قاضی! شریح که جزو بنی‌امیه نبود. کسی بود که می‌فهمید حق با کیست! می‌فهمید اوضاع از چه قرار است! وقتی هانی بن عروۀ را به زندان انداختند و سر و رویش را مجروح کردند، سربازان و افراد قبیله‌اش اطراف قصر عبیدالله زیاد را گرفتند. ابن زیاد ترسید! آنها می‌گفتند که هانی را کشتید. ابن زیاد به شریح قاضی گفت: برو ببین هانی زنده است، برو به اینها بگو زنده است. شریح آمد، دید که هانی بن عروۀ زنده است، اما مجروح است. هانی بن عروۀ گفت: ای مسلمان‌ها، این چه وضعی است! (خطاب به شریح) پس قوم من چه شدند؟ مردند؟ چرا سراغ من نیامدند؟ چرا نمی‌آیند مرا از اینجا نجات بدهند؟! شریح قاضی گفت: می‌خواستم بروم و این حرف‌های هانی را به همین کسانی که اطراف دارالاماره را گرفته‌اند، بگویم، اما افسوس که جاسوس عبیدالله، آنجا ایستاده بود! جرئت نکردم یعنی چه؟ یعنی همین که ما می‌گوییم ترجیح دنیا بر دین. شاید اگر شریح، همین یک کار را انجام می‌داد، تاریخ عوض می‌شد.[۶]

■ اگر ما پیام امام حسین(ع) را زنده نگه می‌داریم، اگر نام امام حسین(ع) را بزرگ می‌شماریم، اگر این نهضت را حادثه عظیم انسانی در طول تاریخ می‌دانیم و برای آن ارج می‌نهیم برای این است که یادآوری این حادثه به ما کمک خواهد کرد که حرکت کنیم و جلو برویم و انگشت اشاره امام حسین(ع) را تعقیب کنیم و به لطف خدا به آن هدف‌ها برسیم و ملت ایران ان‌شاءالله خواهد رسید.[۷]

■ اگر این ارزش‌ها را نگه داشتید، نظام امامت باقی می‌ماند. آن وقت امثال حسین بن علی(ع) دیگر به مذبح برده نمی‌شوند. اما اگر ارزش‌ها را از دست دادیم چه؟ اگر روحیه بسیجی را از دست دادیم چه؟ اگر به جای توجه به تکلیف و وظیفه و آرمان الهی، به فکر تجملات شخصی خودمان افتادیم چه؟ اگر جوان بسیجی، مؤمن و بااخلاص را -که هیچ نمی‌خواهد جز اینکه یک میدانی باشد که در راه خدا مجاهدت کند- در انزوا انداختیم و آن آدم پُر روی افزون‌خواه پرتوقع بی‌صفای بی‌معنویت را مسلط کردیم چه؟ همه چیز دگرگون خواهد شد. اگر در صدر اسلام بین رحلت نبی‌اکرم(ص) و شهادت جگرگوشه‌اش، ۵۰ سال فاصله پیدا کرد، در روزگار ما ممکن است این فاصله خیلی سریع‌تر بشود و زودتر از این حرف‌ها فضیلت‌ها و صاحبان فضائل ما به مذبح بروند. باید نگذاریم. در مقابل انحرافی که ممکن است دشمن بر ما تحمیل بکند باید بایستیم. پس عبرت‌گیری از عاشورا این است. نگذاریم روح انقلاب و فرزندان انقلاب در جامعه منزوی بشود.[۸]

■ **پی‌نوشت‌ها**

۱- بیانات در دیدار فرماندهان گردان‌ها و گروهان‌ها و دسته‌های عاشورای نیروی مقاومت بسیج، ۷۱/۴/۲۲.
۲- بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران. ۷۷/۲/۱۸.
۳- در جمع فرماندهان لشکر ۲۷ حضرت رسول، ۷۵/۳/۲۰.
۴- بیانات در دیدار فرماندهان گردان‌ها، گروهان‌ها، دسته‌های عاشورای نیروی مقاومت بسیج، ۷۱/۴/۲۲.
۵- بیانات به مناسبت روز پاسدار، ۷۴/۱۰/۵.
۶- بیانات در دیدار فرماندهان و نیروهای لشکر ۲۷ حضرت رسول، ۷۵/۳/۲۰.
۷- بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۷۹/۱/۲۶.
۸- بیانات در دیدار فرماندهان گردان‌ها و دسته‌های عاشورا نیروی مقاومت بسیج، ۷۱/۴/۲۲.